



مظلومیت امام علی (ع) در دل تاریخ

ابعاد مظلومیت و تنهایی و غربت امام علی (ع) در دل تاریخ که از زمان حیات رسول خدا (ص) شروع شد موضوع این مقاله می باشد.

ابعاد مظلومیت و تنهایی و غربت امام علی (ع) در دل تاریخ که از زمان حیات رسول خدا (ص) شروع شد موضوع این مقاله می باشد.

مظلومیت و تنهایی علی (ع)

تنهایی و غربت مولا از همان زمان حیات رسول خدا (ص) آغاز شد تا جائیکه حتی برخی از بزرگان عرب ، حضرت را تحقیر می کردند و همواره درصدد تخریب وجهه و تقرب او نزد رسول خدا بودند. چرا که چشم دیدن او را در کنار پیغمبر (ص) نداشتند.

آن وقتها سایه پیغمبر (ص) بر سر او بود و همواره او را در پناه خویش می گرفت و خطاب به مردم مراعات حال علی (ع) و حفظ حرمت او را تأکید و توصیه می کرد اما بعد از رحلتش غبار غم غربت ، بر علی (ع) نشست و دیگر کسی نبود که قدرش را بداند و تنهایی اش را قرین باشد و خلأ وجودی پیامبر و متعاقب آن همسر وفادارش را پر سازد.

از آنجا بود که رنج ها و غم های حضرت آغاز شد و بیست و پنج سال خانه نشینی و عزلت در پیش پای او قرار گرفته و رنج تهمت ها و اهانتها و شایعات و جنگ ها و... همه و همه در کمین وجود نازنین آن حضرت نشستند.

و خدا می داند که در شب سقیفه بر علی (ع) چه گذشت؟ آن شبی که همین مدعیان صحابی پیامبر ، در گوشه ای خزیدند و به دور از چشم علی (ع) به تعیین خلیفه پرداختند و این در حالی بود که بدن پاک رسول خدا(ص) روی زمین بود و علی تنهایی ، پیامبر را غسل می داد و از دورنمای غربت خویش بسان ابر بهاری می گریست و با رسول خدا (ص) نجوا می کرد.

از فردای آن روز دیگر همه از بیعتی که با علی (ع) در غدیر خم بسته بودند، سرباز زدند. انگار کسی او را دیگر نمی شناخت تا جایی که حتی جواب سلامش را نمی دادند و این جو تا بدانجا پیش رفت که حضرت به بیرون از مدینه می رفت و سر در چاه آبی می کرد تا درد دل خویش را به آب بیان کند و با زمزمه سرد آب آرام می گرفت تو گویی واقعا کسی را در مدینه نداشت تا با او درد دل کند چرا که تنها انیس و غمخوارش یعنی زهرا(س) را از او گرفتند و با شقاوت بسیار او را به شهادت رساندند.

غصب حق آن حضرت

از دیگر ابعاد مظلومیت علی (ع) که به اذعان همه وجدانهای بیدار تاریخ رسیده ، همانا ظلم فاحش در غصب حق خلافت او بود که بدینوسیله لکه ننگی برای همیشه بر دامن تاریخ نشاند. تا جائیکه برای سرپوش گذاشتن بر جنایت خویش اسناد تاریخی و روایات مستند پیامبر اکرم را نیز در این باره خدشه دار کردند و به این هم اکتفا ننموده و با تخریب چهره درخشان آن حضرت و تحریف داستان غدیر و ماجرای خلافتش سعی بر این داشتند که برای همیشه حضرت و جایگاه خلافت او را در دل تاریخ محو سازند اما حضرت بسیار تیز و زیرک بود و با فتنه های روزگار مبارزه می کرد و می فرمود: «انی فقات عین الفتنه و لکم یکن لیجتره علیها احد گیری ؛ یعنی من چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت.»

خود حضرت در توصیف شرایط آن زمان و ازدحام مردم می فرماید : «مردم چون رمه های گوسفند بی چوپان بدور خانه ام جمع شدند اما آن گاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند و برخی از اطاعت حق سربزتاقتند...»

مجهول ماندن قدر و مقام

قدر و مقام مولا علی (ع) در ابعاد مختلف اخلاقی و علمی و اعجاز کلام و کشف اسرار و حقایق و نیز جایگاه رفیع عرفانی و معنوی آن حضرت ، در طول تاریخ همواره مجهول مانده و این مظلومیت برای همیشه ادامه خواهد یافت .

چرا که شناخت واقعی جایگاه رفیع آن حضرت خارج از حد درک و توان فکری بشر است و غالب نوع بشر یا غافلند و یا جاهل اند و یا متأثر از جو زمانه تا جائیکه در زمان خود حضرت نیز از درک او عاجز ماندند و این تنها پیغمبر و آل اویند که می توانند به خوبی علی (ع) را بشناسند و امام زمان (عج) نیز در راستای شناساندن قدر و مقام آن حضرت و نیز گشایش ابواب علوم آسمانی اش ظهور خواهند کرد.

حق شناسان گر به دست آرند معیار ترا
حد فوق ما سوی دانند مقدار ترا

بُعد معنوی و روحانی

همه می دانیم که قدر والای عرفانی حضرت از باورهای مردم دور ماند و بر این اساس جایگاه رفیع عبادی او حتی از دیده های حقیقت بین عالم مستور ماند. این فضایل بی تردید از زمان خود حضرت بر اثر جوسازی ها و شایعات دشمنان و تخریب شخصیت آن حضرت و نیز ایجاد جو بدبینی و حرکات موزیانه آنها بر علیه او دور از دسترس مردم قرار گرفت .

و این جو سازی ها به جایی رسیده که حتی برخی از ناهلان و نابخردان حضرت را بی نماز و تارک صراط و سیره پیغمبر (ص) تلقی می کردند و تهمت های دیگری نیز به او روا می داشتند که زبان از گفتن و قلم از نوشتن آن شرم می کند. کار به جایی رسید که علی (ع) با مظلومیت تمام زبان به معرفی خود گشود تا مردم بیش از این به او لعن نکنند چنان که با کوهی از غم و دشواری اما با آه و افغان در آن تنهایی و غم برای آگاهی مردم می گوید :

«اللهم ائی اول من اناب و سمع و اجاب لم یسبقنی احد الا رسول الله بالصلاه ؛ خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد و دعوت تو را شنید و اجابت کرد و در نماز کسی جز رسول خدا (ص) بر من پیشی نگرفت.» و در جای دیگر فرمود : «لن یسرع احد الی دعوة الحق و صلة رحم و عاندة کرم فاسمعوا قولی ؛ مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت و چون من کسی در صله رحم و بخشش فراوان تلاش نکرد.»

بُعد علمی حضرت

حضرت از آن دیدگاه علمی و واقعی که خود فرمود : «و الله انی لاعلم بطرق السماء من الارض» برای همیشه ناشناخته و بلکه مظلوم واقع شده و این مظلومیت همواره ادامه خواهد داشت چنانکه هنوز نیز ناشناخته ماند اگر چه فرزندان بزرگوار آن حضرت بسان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که سالها به بیان و انعکاس علوم جدشان پرداختند .

و بر این امر نیز تصریح و تأکید داشتند اما واقف بودند که تنها قدری از اسرار علمی جدشان را بر ملا ساختند و این طریق بعد از ائمه (ع) (در زمان غیبت) قدری معطل ماند، واقعا آنچه که در قدر و شأن علمی آن حضرت بود بیان نشد تا امام زمان (عج) انشاءاله بیاید و بدرستی پرده از این اسرار و علوم نهفته حضرت بردارد.

همین نهج البلاغه که پیش روی ماست و برادر قرآن نام دارد و بدرستی سرچشمه های علوم الهی و بشری در آن نهفته و دروازه های علوم آسمان را بر اهل زمین گشوده است ، چقدر مهجور و ناشناخته ماند. و یا حداقل مسلمانان و خصوصاً شیعیان از آن بهره کمی بردند و این همان مظلومیت در بعد علمی است که باید سر آن بر ما گشوده گردد.

مجهول ماندن قدر عدالت حضرت

یکی از ابعاد مظلومیت امام علی (ع) بعد عدالت است که واقعا ناشناخته ماند و به حق عالم با نفعات عدل او رونق گرفت اما بدخواهان همواره این محور عظیم را پوشیده نگاه داشتند و در این بعد مهم مولا را یاری نمی کردند و بلکه دستهایش را برای احیای آن می بستند.

تا جایی که حضرت برای برپائی عدالت اسلامی و اجرای احکام عدل الهی در خفا مبادرت می کرد اول آن که حضرت در رفتار و کردار و گفتار و تمامی روشها و منشها زندگی فردی و اجتماعی خود این بُعد مهم را رعایت می کرد مخصوصا در مسئله بیت المال که همه می دانند حضرت ذره ای اضافه از آن ، برای خود بر نمی داشت . چنانچه نقل شده سه شبانه روز غذای خود را به فقرا بخشیدند و دیگر در خانه حضرت قوتی یافت نمی شد و فرزندان در گرسنگی شدیدی به سر بردند.

اما در بیت المال دستبازی نکرد. بدانید که برای هر پیروی امامی است که باید از او تبعیت کند و از نور علمش مدد بگیرد و بدانید که امام شما در دنیایش به دو جامه فرسوده و دو قرص نان اکتفا کرد و البته شما نمی توانید در زهد بسان من باشید ولی حداقل سعی و تلاش کنید تا در راه ورع و تقوا مرا یاری دهید» و در ادامه فرمود: «فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا ولادخرت من غنائمها وفرا؛ پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکردم.»

بعضی از ظلم ها در زندگی علی علیه السلام

الف) هفتاد سال لعن و سبّ

شاید امیرمؤمنان علی(ع) این باشد که پس از شهادتش، در شرق و غرب حکومت امویین، حدود هفتاد سال روی منابر سبّ و لعن آن حضرت رواج داشت و بلکه بر خود واجب می دانستند.

امیرمؤمنان(ع) در خبری غیبی، به این واقعه تأسف انگیز اشاره کرده، به یاران و شیعیان خود هشدار داده، فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُ سَيَطْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مَنَدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ. أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَيِّئِ وَ الْبِرَاءَةِ مِيَّي، فَأَمَّا السَّبُّ قَسْبُونِي قَائِبَةً لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ تَجَاةٌ؛ وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ، فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِيَّي، فَإِيَّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ؛[1]

آگاه باشید که پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط می شود که هرچه بیابد، می خورد و به دنبال آن چیزی را که ندارد، به دست می آورد، پس او را بکشید! آگاه باشید که به زودی او شما را به بیزاری و بدگویی نسبت به من وادار می کند. شما برای نجات خود در برابر دشمن از من بدگویی کنید که برای من پاکی به بار می آورد و برای شما مایه نجات جانان خواهد بود؛ اما از من بیزاری و برائت نجوید که من بر فطرت توحید متولد شده، در ایمان و مهاجرت از همگان پیش قدم تر بوده ام.»

بخش نامه معاویه در مورد سبّ و لعن به امیرمؤمنان(ع)

معاویه در زمان حکومت خویش بر فراز منبر، امیرالمؤمنین(ع) را لعن کرد[2] و به تمام عمّال خود که در بلاد اسلامی مستقر بودند، نوشت که بر فراز منبرها آن حضرت را لعن کنند.[3]

علامه امینی(ره) با استناد به منابع معتبر اهل سنت، می نویسد: «معاویه پیوسته اصرار داشت که روایاتی در نکوهش امیرمؤمنان علی(ع) جعل کند و این کار را آن قدر ادامه داد که کودکان شام با آن خو گرفتند و بزرگ شدند و بزرگ سالان به پیری رسیدند. هنگامی که پایه های بغض و عداوت نسبت به اهل بیت(ع) در قلوب ناپاکان محکم شد، سنت زشت لعن و سبّ مولا علی(ع) را به دنبال نمازهای جمعه و جماعت و بر منابر، در همه جا، حتی در محل نزول وحی؛ یعنی مدینه رواج داد.»[4]

«جاحظ» نقل می کند: معاویه در پایان خطبه نماز (جمعه) با کلماتی زشت علی(ع) را مورد سبّ و لعن قرار می داد و همین جملات را طی بخش نامه ای به تمام بلاد اسلامی فرستاد تا خطبای جمعه نیز هماهنگ با او این گونه آن حضرت را لعن کنند.[5] هم چنین نقل شده است که معاویه در قنوت نماز خویش امام علی، حسن و حسین(ع) را لعن می کرد.[6]

ابن ابی الحدید می نویسد: به دستور معاویه، خطبا در هر آبادی و بر فراز منبرها، حضرت علی(ع) را لعن می کردند و به او و خاندان پاکش(ع) ناسزا می گفتند.[7] طبری نیز می نویسد: وقتی معاویه، مغیره بن شعبه را والی کوفه ساخت، به وی گفت: «لَا تَتَحَمَّ عَنْ شَتْمِ عَلِيٍّ وَ ذَمِّهِ؛[8] از ناسزاگویی و مذمت نسبت به علی(ع) پرهیز نکن.» اصرار معاویه بر این کار تا آنجا بود که وقتی در مراسم حج شرکت کرد و وارد مدینه شد، تصمیم داشت بر منبر رسول خدا(ص) حضرت علی(ع) را لعن کند. به او گفتند:

«سعد بن ابی وقاص» در اینجا حضور دارد و از این کار ناخشنود خواهد شد. بنابراین، خوب است پیش از آن، با وی مشورت کنی. معاویه قصد خویش را با وی در میان گذاشت. سعد گفت: اگر چنین کنی، من دیگر به مسجد پیامبر(ص) نخواهم آمد. معاویه که چنین دید، تا زمانی که سعد زنده بود، در آنجا اقدام به لعن نکرد.[9]

در «صحیح مسلم» آمده است: معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابوتراب(ع) را ناسزا نمی گویی؟ سعد گفت: به خاطر سه جمله ای که از رسول خدا(ص) در عظمت او شنیده ام که اگر یکی از آن ها در حق من بود، از داشتن شتران سرخ مو (کنایه از اموال فراوان است) برایم بهتر بود:

اول اینکه در جریان تبوک حضرت علی(ع) را در مدینه به جای خود گذاشت و خطاب به وی فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِثِّي يَمَنْزِلَةَ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبُوَّةَ بَعْدِي؛ آیا خشنود نیستی که جایگاه تو نزد من همانند هارون نسبت به موسی(ع) باشد؟ جز آن که بعد از من نبوتی نیست.»

دوم اینکه در جنگ خیبر، بعد از آن که دیگران نتوانستند در قلعه خیبر را بگشایند، حضرت فرمود: «لَا عَظِيمَ الرَّأْيَةَ رَجُلًا يَجِبُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبِحَبِيبِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند.» آن گاه پرچم را به دست حضرت علی(ع) داد و فتح و پیروزی حاصل شد.

سوم، در ماجرای مباحله (آیه ۶۱ آل عمران) رسول خدا(ص) علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را فراخواند و فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَءِ أَهْلِي؛ خدایا! اینان خاندان من و مشمول این آیه هستند.»[10]

به هر حال، با توطئه معاویه و هم دستانش، لعن امام علی(ع) و خاندان وی(ع) به صورت یک سنت درآمد و هفتاد هزار منبر در عصر امویین در سراسر کشور اسلامی نصب شد که بر فراز آن ها امام را لعن می کردند.[26] این برنامه تا زمان «عمر بن عبدالعزیز» ادامه داشت و آثار منفی آن هر روز آشکارتر می شد، تا آن که وی در زمان خلافت خویش (سال ۹۹ق) طی بخش نامه ای به تمام بلاد اسلامی، دستور لغو این سنت زشت را صادر کرد.[11]

آری، بنی امیه برای پوشاندن سابقه زشت خود و جلوگیری از نشر فضایل حضرت علی(ع) و در نتیجه، گرایش مردم به خط علوی، به سب و لعن آن حضرت روی آوردند. وقتی از «مروان حکم» سؤال شد که چرا شما او را سب و لعن می کنید و این کار چه نفعی برای شما دارد؟ پاسخ داد: «لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا الْأَمْرُ إِلَّا بِذِكْرِكَ؛[12] حکومت ما جز با این کار، سامان نمی یابد.»

امام باقر از امام سجاد(ع) نقل می فرمایند که مروان یکی از همسرانش را به خاطر سب نکردن به امام علی(ع) طلاق داد.[13] بنی امیه با طرح و گسترش چنین حرکت زشت و ناجوانمردانه ای، آزار، کشتن و اسارت خاندان هاشمی را برای مزدوران خویش امری ساده و حتی مورد رغبت و پسندیده ساختند تا در پناه آن، به اهداف شوم دنیاطلبانه خویش دست یابند.[14]

و این ها در حالی بود که پیامبر(ص) فرمودند: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْبَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛[15]

کسی که علی(ع) را دشنام دهد، مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده، و کسی که خدا را دشنام دهد، پروردگار او را به رو در آتش جهنم می افکند.»

«ابن حجر عسقلانی» در «تهذیب التهذیب» که از کتب معتبر اهل سنت است، آورده: دشنام دهندگان به صحابه پیامبر(ص) دَجَّال

اگر دیگران به اصحاب پیامبر (ص) دشنام بدهند، دجال و ملعونند؛ اما معاویه، عمرو عاص، ابوهزیره و... هرچه به امیرمؤمنان علی(ع) ناسزا بگویند، هیچ اشکالی ندارد؟!

معاویه به جنگ با خلیفه پیامبر(ص)؛ یعنی امیرمؤمنان(ع) برخاست و آتشی از جنگ برپا کرد که تنها در جنگ صفین 25 هزار نفر از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) به شهادت رسیدند که جمعی از آنان از صحابه باوفای پیامبر(ص) نیز بودند. [17] مانند عمار یاسر (ره) که خود اهل سنت از رسول خدا(ص) نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: «عمار را قوم ستم پیشه می کشند.» [18]

ب) عدم شناخت به خاطر توطئه دشمنان
بر خلق جهان محرم راز است علی

نامش به لب اهل نیاز است علی

در مسجد کوفه چون شهیدش کردند

گفتند مگر اهل نماز است علی

از یکی از بزرگان شام که همواره حضرت علی(ع) را بر منبر لعن می کرد، پرسیدند: آیا تو علی را می شناسی؟ گفت: فکر می کنم او یکی از دزدان و راهزنان باشد. [19] یا در جنگ صفین «هاشم مرقال» که یکی از یاران امام علی(ع) است، مردی شامی را می بیند که هنگام شمشیر زدن، امام را دشنام می دهد. از او پرسید: این چه کاری است که می کنی؟

روز قیامت در محضر خداوند درباره دشنام به سرور دوستان خدا و بهترین جانشین رسول الله(ص) چه خواهی گفت؟ مرد شامی پاسخ داد: در پیشگاه خداوند بزرگ خواهم گفت که من با گروهی جنگیده ام که فرمانروا و رهبرشان بی نماز است و خود نیز این فریضه را به جای نمی آورند. جالب اینکه همین مردم شام نماز جمعه را چهارشنبه خواندند. [20]

یکی از سپاهیان معاویه به هاشم مرقال گفت: جنگ ما با شما به این دلیل است که دوست شما (امام علی(ع)) نماز نمی خواند و خود شما نیز نماز نمی خوانید. [21] و این در حالی است که وقتی معاویه بر مسلمین مسلط شد، علناً بر فراز منبر اعلام کرد که جنگیدن من با شما به خاطر این نبود که شما نماز بخوانید و زکات بدهید یا حج بروید؛ بلکه فقط می خواستم که خلیفه شما بشوم و بر شما مسلط گردم. [22]

ج) برترین و مظلوم ترین

امام علی(ع) کسی است که دوستانش از ترس و دشمنانش از روی بغض و حسد، فضایل او را کتمان کردند و با این همه، شرق و غرب عالم از فضایل او پر است.

«ابن حجر عسقلانی» می گوید: احمد بن حنبل گفته است: آن اندازه از فضایل که درباره حضرت علی(ع) از رسول خدا(ص) روایت شده، درباره هیچ یک از اصحاب روایت نشده است. [23] با این حال، عده ای تلاش کردند فضایل حضرت را انکار کنند.

یکی از فضایل و خصوصیات که امیرمؤمنان(ع) را از دیگران ممتاز ساخته، این است که آن حضرت اولین کسی بود که به پیامبر(ص) ایمان آورد و چندین سال پیش از همه با آن حضرت نماز خواند. «ابن عساکر» نقل می کند: رسول خدا(ص) می فرمایند: ملائکه هفت سال تنها بر من و علی(ع) صلوات می فرستادند؛ چراکه همراه من کسی غیر از او نماز نمی خواند. [24]

حاکم نیشابوری در «مستدرک علی الصحیحین»، خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» و ابن عبدالبرّ در «الاستیعاب» چنین آورده اند که رسول خدا(ص) می فرمایند: اولین کسی که از میان شما کنار حوض کوثر بر من وارد خواهد شد، همان کسی است که به عنوان اولین فرد ایمان آورد و او علی بن ابی طالب(ع) است. [25] هم چنین بسیاری از صحابه پیامبر(ص) مثل: انس بن

مالک، [26] زید بن ارقم، [27] عبدالله بن عباس، [28] و عمر بن خطاب [29] که همگی نزد اهل سنت مورد احترام هستند و جایگاهی ویژه دارند، این روایات را نقل کرده و اعتراف نموده اند که امام امیرمؤمنان (ع) اولین ایمان آورنده به پیامبر (ص) بود.

اما با وجود اینکه این حدیث از چنین روایاتی نقل شده است و رجالیون اهل سنت نیز همگی آن را از نظر سند صحیح و معتبر می دانند؛ ولی ابن کثیر در «البدایه و النهایه» می گوید: این روایت از هر طریق که باشد، به هیچ وجه صحیح نیست. مهم تر اینکه در ادامه می گوید: احادیث بسیاری وارد شده که حضرت علی (ع) اولین مسلمان امت است؛ اما هیچ یک از این احادیث نمی توانند صحیح باشند. [30]

حال باید از «ابن کثیر» پرسید: اگر روایات بسیاری وارد شده که امیرمؤمنان (ع) اولین مسلمان امت است و اگر از صحابه معروف این سخن نقل شده، پس چرا آن را انکار نموده و حدیث را غیر صحیح می دانید؟

د) عالم ترین و مظلومترین
حضرت علی (ع) باب علم نبی (ص) است و هزاران باب علم را از حضرت آموخت که از هر باب، هزاران باب دیگر باز می شوند؛ ولی در جامعه آن روز از علم ایشان بهره برداری نشد.

علامه مجلسی (ره) با سند خود از «أَصْبَغُ بْنُ بُنَاتَةَ» روایت می کند که: «بَيْنَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَخْطُبُ النَّاسَ وَ هُوَ يَقُولُ: سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! قَوْلَ اللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مَضَى وَ لَا عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَّا تَبَاتَكُمُ بِهِ. فَقَامَ إِلَيْهِ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخِيرَنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَ لِحِيَّتِي مِنْ شَعْرَةٍ؟! فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْئَلَةٍ حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّكَ سَتَسْأَلُنِي عَنْهَا! وَ مَا فِي رَأْسِيكَ وَ لِحِيَّتِكَ مِنْ شَعْرَةٍ إِلَّا وَ فِي أَصْلِهَا شَيْطَانٌ جَالِسٌ، فَإِنَّ فِي بَيْنِكَ لَسَخْلًا يَقْتُلُ الْحَسِينَ ابْنِي! وَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ يَوْمَئِذٍ يَدْرُجُ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ [32]

در بین وقتی که امیرالمؤمنین (ع) خطبه می خواندند و می فرمودند: بپرسید از من، قبل از آن که دیگر مرا نیابید. سوگند به خدا! از هیچ یک از وقایع گذشته و آینده از من نمی پرسید؛ مگر آن که شما را بدان مطلع و آگاه می کنم؛ ناگهان سعد بن ابی وقاص برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! به من خبر بده که چند عدد مو در سر و ریش من است؟!

حضرت به او فرمودند: سوگند به خدا! بدان از مسئله ای از من سؤال کردی که خلیل من رسول خدا (ص) از آن به من خبر داده است که تو از من درباره آن سؤال خواهی کرد. در سر و ریش تو هیچ موئی نیست؛ مگر آن که در بن و ریشه آن شیطانی نشسته است و در خانه تو یک رذل و پست (یا یک کودکی) است که فرزندم حسین را خواهد کشت! و عمر بن سعد در آن روز طفلی بود که در مقابل پدر می دوید و کودکانه راه می رفت. این برخورد فریاد مظلومیت علمی امام علی (ع) بود.

ه) اهانت به سیده نساء العالمین (ع)
اهانت های فراوانی که به حضرت زهرا (ع) شد، نشانگر اوج مظلومیت امام علی (ع) است که فقط به یک نمونه از زبان خود حضرت اشاره می شود: امام علی (ع) به عمار فرمودند: بزرگ ترین مصیبت حضرت زهرا (ع) این بود که وقتی جسم مبارک او را بر مغتسل قرار دادم: «وَجَدْتُ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهَا مَكْسُورًا وَ جَنْبَهَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ ضَرْبِ السَّيَاطِ...»؛ [33] دریافتم که یکی از دنده های سینه او شکسته و پهلویش از ضرب تازیانه سیاه شده است.»

راز مظلومیت

در پایان بد نیست به این نکته اشاره شود که چرا آن حضرت این همه مظلوم است و راز مظلومیت او چیست؟ بیان تمام ابعاد این مسئله مقاله ای مستقل می طلبد؛ اما اجمالاً اشاره می شود که:

1. ایشان مأمور عملیاتی کردن مفاهیم دینی بودند که رسول خدا (ص) آوردند؛ کسی که «تأویل آیات قرآن» را دنبال کند و به طور مصداقی وارد میدان عمل شود، در می یابد که آن حضرت با دشمنان تأویل قرآن جنگید؛ همچنان که رسول خدا (ص) فرمودند: من با دشمنان تنزیل قرآن جنگیدم و علی با دشمنان تأویل قرآن جنگ خواهد کرد.

البته پیامبر (ص) در «يُقَاتِلُ عَلَى التَّنْزِيلِ» طی ده یا ۲۳ سال بعثت خود پیروز شد؛ اما کار امام در این مقام بسیار سخت بود و ۱۴۰۰ سال است که این جنگ ادامه دارد؛ زیرا امروز هم اگر کسی تأویل آیات قرآن را دنبال کند و مصداقی وارد میدان شود، با حضرت دشمنی می شود. [34]

نیازهای ما عبارت است از این که «مفاهیم اسلامی» را به «مرحله و عرصه عمل» بکشانیم. منظومه معرفتی و ارزشی اسلام، یک مجموعه «مفاهیم» است و آوردن این مفاهیم به «میان مردم» و آن‌ها را به مرحله و منصه «عمل» درآوردن، کار بسیار بزرگ و مهمی است. باید مفاهیم معرفتی اسلام، «جنبه و ترجمه عملیاتی» پیدا کند و عمل به آن‌ها، ممکن و رایج شود. [35]

2. رسول خدا(ص) در خصوص آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرمودند: من منذر هستم و علی(ع) هدایت کننده. منذر و اندازدهنده، آغاز بیداری را برای انسان رقم می زند؛ ولی هدایت کننده، این مسیر را با انسان همراهی می کند. با اندازدهنده آن قدر دشمنی نمی شود که با هدایت کننده می شود. هدایت کردن توسط یک هادی برای یک قوم، کاری سخت تر از انداز دادن است. به همین دلیل دشمنی های بیش تر معطوف به امیرالمؤمنین(ع) شد. [36]

پی نوشت ها:

[1] نهج البلاغه، خطبه 57.

[2] عقد الفرید، ابن عبد ربه الأندلسی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، 1404 ق، ج 4، ص 366؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 356 و ج 3، ص 258.

[3] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 56.

[4] الغدیر، عبدالحسین امینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، ج 2، صص 101-102.

[5] این کلمات را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود (ج 4، ص 56) به نقل از جاحظ آورده است که به علت زشتی آن، از نقلش خودداری کردیم.

[6] تاریخ طبری، محمد بن جریر رستم طبری، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ چهارم، 1403ق، ج 3، صص 144-145 و ج 4، ص 52؛ بحار الانوار، ج 22، ص 169.

[7] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 44.

[8] تاریخ طبری، ج 4، ص 188 (حوادث سال 51 هجری).

[9] عقد الفرید، ج 4، ص 266.

[10] صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، 2000م، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب(ع)، ج 3 (با تلخیص).

[11] ربیع الابرار، محمود زمخشری، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، 1414 ق، ج 2، ص 186؛ الغدیر، ج 10، ص 266.

[12] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 58. (برای آگاهی بیش تر از ماجرای سنت معاویه و پیروانش در سب و لعن مولا علی(ع) رک: الغدیر، ج 2، ص 101 به بعد و ج 10، ص 257 به بعد؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 56 به بعد).

[13] عقد الفرید، ج 4، ص 366؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 356 و ج 3، ص 258.

[14] شواهد نصب در آثار بخاری، حسین بلقان آبادی، پژوهشکده مدیریت اطلاعات، قم، 1396ش، ص 79.

[15] در این بخش از کتاب: عاشورا ریشه ها انگیزه ها رویدادها و پیامدها، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، ص 183 بهره برده ایم.

[16] نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار(ص)، مؤمن بن حسن شبلنجی، نشر رضی، قم، بی تا، ص 100.

[17] تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، دار صادر، بيروت، چاپ اول، 1325ق، ج 1، ص 447.

[18] البدايه و النهايه، اسماعيل بن كثير، دارالفكر، بيروت، چاپ اول، ج 7، ص 304.

[19] مستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 386.

[20] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 16، ص 30.

[21] همان، ج 2، ص 72.

[22] تاريخ طبرى، ج 3، ص 94 (خبر هاشم بن عتبہ المرقال)؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 8، ص 36.

[23] البدايه و النهايه، ج 8، ص 134؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 16، صص 14-15.

[24] تهذيب التهذيب، ج 7، ص 339.

[25] تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، بيروت، ج 42، ص 93؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 13، ص 230.

[26] مستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 136.

[27] همان، ص 112.

[28] همان، ص 136؛ البدايه و النهايه، ج 7، ص 234.

[29] مستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 111.

[30] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 13، ص 230.8. البدايه و النهايه، ج 7، ص 234؛ در اين بخش از منبع ذيل استفاده برده ايم؛ سوالات ما شامل 313 سؤال پيرامون مسائل اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری و تاريخی، حسين تهرانی، نشر حاذق، قم، چاپ دوم، 1427ق.

[31] همان.

[32] بحار الأنوار، ج 9، صص 635 و 183؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج 1، ص 427.

[33] طرف من الأنبياء و المناقب، ص 396.

[34] سخنرانی حجت الاسلام پناهيان در امامزاده قاضی الصابر، مورخ: 99/12/6.

[35] بیانات مقام معظم رهبری(حفظه الله) در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، 1399/12/4.

[36] همان.

منبع:

نشریه فصل رویش ویژه نامه اعتکاف

<https://hawzah.net/fa/Article/View/106118>

این مقاله در تاریخ 18/12/1403 بروز رسانی شده است.

سایت راسخون